

Journal of Heroic Literature

Print ISSN: 2783-0675 Online ISSN: 2783-0683

<https://heroic.lu.ac.ir>

Vol. 3, No. 1, Issue: 4, Spring & Summer 2025

The Influence of the Shah-Pahlevans of Shahnameh on the Formation of Mythological Foundations

Seyyed Amir JahadiHoseini¹

Ali JahanShahi Afshar²

1- Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran; (Corresponding Author) jahadi@uk.ac.ir

2- Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran;

Article Info

Article Type:
Original Article

Received: 2025/03/11
Revised: 2025/04/19
Accepted: 2025/05/21
Published: 2025/07/23

Keyword:

Education,
Culture ,
Iranian mythology,
Pishdadian.

Abstract

Ever since the creation of the continuous progress of human civilization has stepped forward, thanks to the efforts of the modern civilized society, people, wisely, individually, collectively, or randomly, and through Trial and error route of human civilization, have brought a new life and so the cornerstone of the ancient communities were founded. In historical patterns, the first civilization of learners and practices among communities often shaped basic but important mythological narratives and epics. This is mostly due to the efforts of the first king of the gods or the origin of the measures or a fortiori of force. It is of course the positive and negative aspects of the supernatural which have been transformed. In the mythology of the early teachings and practices of human civilization in the presence of kings and of the ideal and the Kings such as Mashya and Mashyana, Siamak, Tahmores, Hooshang and Jamshid and Fereydoon. This study focused on three factors of sources, learners, and deeds of civilization to know about the issues raised. The sources of the civilization, based on the *Shahnameh*, are personal, divine, and diabolical, and come from the legislators as high people in the guise of the king-gods, which pushed civilization forward. This descriptive and analytical study is based on the written sources.

Cite this article: JahadiHoseini, S. A. and JahanshahiAfshar, A. (2025). The Influence of the Shah-Pahlevans of Shahnameh on the Formation of Mythological Foundations.. *Journal of Heroic Literature*, 3(1), 71-88.

doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2025.3.4.05>

© The Author(s)

Publisher: Lorestan University



ادبیات پهلوانی، نشریه علمی دانشگاه لرستان

شاپا چاپی: ۲۷۸۳-۰۶۷۵ / شاپا الکترونیکی: ۲۷۸۳-۰۶۸۳

<https://heroic.lu.ac.ir>

سال سوم، شماره اول، پیاپی چهارم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

صفحات ۷۱ - ۸۸

تأثیر شاه پهلوانان شاهنامه در شکل‌گیری بنیادهای اساطیری

سید امیر جهادی حسینی^۱

علی جهانشاهی‌افشار^۲

۱- دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران،

(نویسنده مسئول)، jahadi@uk.ac.ir

۲- دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>بنیادهای تمدن، شاهنامه فردوسی، آموزش، اساطیر ایران.</p>	<p>بشر پیوسته در مسیر پیشرفت و توسعه مدنیّت گام برداشته است و بی‌تردید جوامع متمدن امروزی مرهون تلاش‌های نخستین انسان‌هایی است که گاه به صورت فردی و عالمانه و گاه به شکل جمعی و احياناً تصادفی و به طریق آزمون و خطا مسیر تمدن و زندگی نوین بشری را فراهم آورده و سنگ بنای جوامع کهن را نهاده‌اند. در الگوهای تاریخی، نخستین آموزش‌ها و کردارهای تمدن‌ساز غالباً در میان جوامع ابتدایی و اولیه شکل گرفته است؛ اما در روایات اساطیری و حماسی، این مهم اکثراً مدیون تلاش نخستین شاه‌خدایانی است که یا خود منشأ این اقدامات شده‌اند و یا به طریق اولی از نیرویی ماورایی که البته حائز جنبه‌های مثبت و منفی است، فراگرفته‌اند. از جمله متونی که می‌توان نخستین بنیادهای تمدنی را ملاحظه و بررسی کرد، شاهنامه است که نویسندگان در پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای منابع مکتوب و با هدف بررسی بنیادهای تمدن در حماسه ایران در سه محور سرچشمه‌ها، آموزندگان و کردارهای تمدنی به بررسی مسائل مطرح در این باره پرداخته و چنین دریافته‌اند که بر مبنای شاهنامه حکیم توس، سرچشمه‌های تمدن گاه شخصی، در مواردی اهورایی و گاه حتی اهریمنی‌اند و این تمدن‌های نخستین، غالباً برآورده قانون‌گذارانی هستند که در قامت افراد برتر و بعضاً در جامه شاه-خدایان که نمونه نخستین بشر آگاه و متمدند، نمایان شده‌اند.</p>
<p>استاد: جهادی حسینی، سید امیر و جهانشاهی افشار، علی . (۱۴۰۴). تأثیر شاه پهلوانان شاهنامه در شکل‌گیری بنیادهای اساطیری . <i>ادبیات پهلوانی</i>، 3(1), 71-88.</p> <p>doi: http://doi.org/10.22034/heroic.2025.3.4.05</p>	
<p>© The Author(s)</p> <p>ناشر: دانشگاه لرستان</p>	



۱. مقدمه

با نگاهی به گستره تاریخ تمدن در می‌یابیم که پیشرفت و مدنیت جوامع نه یکباره و دفعه‌تاً بلکه صورتی تدریجی، تصادفی و غالباً جمعی داشته است و در مواردی نیز افرادی که موفق به کشف پدیده‌های خاص و یا اختراع ابزار آلات جهت تسهیل زندگی گشته‌اند، مبدل به قهرمانانی خداگونه برای اخلاف و ابناء بشری شده و از آنان به نیکی در تاریخ و اساطیر یک قوم یاد می‌شود؛ چرا که کشف و اختراع‌های آنان گام بزرگی برای از میان برداشتن دشواری‌ها و موانع محسوب می‌شده است. «تمدن چیست؟ درباره معنی و چیستی تمدن سخن بسیار گفته شده است. گروهی چون اندیشمندان آلمانی سده نوزدهم، فرهنگ و تمدن را دو مقوله جدا از هم انگاشته و بر این باورند که تمدن بیان‌کننده داده‌های مادی تلاش‌های بشری و فرهنگ دستاوردهای معنوی و فکری او است.

گروهی دیگر از جمله هانتینگتون بر این باورند که تمدن و فرهنگ یکی است و به شیوه کلی زندگی گروهی از مردم اشاره دارند و تمدن همان فرهنگ است در ابعادی بزرگ‌تر» (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۶۱).

گویا خواجه نصیرالدین طوسی، نخستین کسی است که این واژه را در زبان فارسی به کار گرفته و آن را معنی و شرح کرده است: «و چون وجود نوع بی‌معاونت صورت نمی‌بندد و معاونت بی‌اجتماع محال است، پس نوع انسان بالطبع محتاج بود به اجتماع و این نوع اجتماع را که شرح دادیم تمدن خوانند و تمدن مشتق از مدینه بود و مدینه موضع اجتماع اشخاص که به انواع حرفتها و صناعاتها تعاونی که سبب تعیش بود می‌کنند... و این است معنی آنچه حکما گویند: الانسان مدنی بالطبع یعنی محتاج بالطبع الی الاجتماع المسمى بالتمدن» (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۶۰: ۲۵۲-۲۵۱). در زبان عربی معادل تمدن کلمه (الحضارة) به معنای شهرنشینی است. ابن‌خلدون از کلمه حضارت شهری‌گری و به خوی و اخلاق شهریان در آمدن و تیپ زندگی شهری پذیرفتن را اراده می‌کند (رادمنش، ۱۳۶۰: ۹). او در پژوهش‌های خود بیش‌تر از چشم‌انداز جامعه‌شناس عمران و حضارت به تاریخ بشر نگریده و در حقیقت باب پژوهش در تاریخ تمدن و تمدن‌شناسی را گشوده است. در غرب هم معنای تمدن *Givilisation* است که از ریشه *Civis* و *Civitas* به معنای شهر و شهروندی و *Civil* به معنای شهری گرفته شده است (بیرو، ۱۳۸۰: ۴۷).

ادوار تمدنی سبب‌گذار بشریت از اعصار ابتدایی شده و به اختراع ابزار و ادوات شکار، کشاورزی، جنگ، معماری و شهرسازی و نیز ادوات تجملی انجامیده و بنیاد جوامع کهن را پی افکنده است. «تمدن‌های گذشته، همانند اکنون، از شماری ویژگی‌های بارز برخوردار است. این ویژگی‌ها شامل این‌هاست: ۱- تخصصی شدن کار ۲- طبقات اجتماعی ۳- شهرها ۴- نظام‌های حکومتی ۵- نظام نوشتاری ۶- نوعی جهان بینی» (آبراهامز، ۱۳۸۲: ۵۹).

در روایات اساطیری اقوام گوناگون، بنیادهای آموزش و تمدن کمابیش تفاوت‌هایی با منابع تاریخی دارد و آن‌گاهی در منشأ و پیدایش، وجدان (فردی و گاه جمعی) و نیز نوع کردارهایی است که از آنها سر می‌زند. «در تاریخ تمدن‌های کهن جهان، ایران برجسته‌ترین و مهم‌ترین سهم در بخشیدن زندگی... به دیگر مردم جهان داشته است؛ در حالی که از بسیاری از اقوام کهن جهان اثری برجای نمانده است» (کاتراک، ۱۳۴۸: ۴۱). در جوامع کهن به واسطه نبود تجهیزات پیشرفته امروزی از یک سو و نیز عدم نظم طبیعی در توالی فصل‌ها، برای زندگی و تأمین آن ضمانتی نبود. در اساطیر ایران شاه خدایانی که دارنده فره و مورد تایید اهورامزدا هستند، پیشوایان

جوامع نخستین بشری‌اند و تمامی کردارهای تمدنی که به ایجاد زندگی جدید و اجتماعی منجر می‌شود از ناحیه آنهاست.^۱

شاه‌خدایان پیشدادی «با بهره‌گیری از دانش‌ها و فنون دیوان، پایه‌های فرهنگ و مدنیت را پی‌ریزی کرده‌اند. براساس برخی از همین روایات، دیوان آفریدگانی تنومند و هوشیار و مبتکر با نیروهای فوق‌العاده و ترفندهای افسانه‌ای (.. فضاپیمایی، ساخت سلاح و گرمابه، استخراج کانی‌ها.. ابداع رموز خط) بوده‌اند. مع‌الوصف در نبردهای سنگین.. شکست خوردند.. و برای رهایی، ناگزیر گشتند که دانش و فن خود را به شهریاران فاتح بیاموزند» (ابریشمی، ۱۳۸۴: ۱۹۳). شاه‌پهلوان در عهد پیشدادی «مقدس است و جنبه ملکوتی دارد، شاه‌همنشین ستارگان، برادر خورشید و ماه است» (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۹۰ و ۴۳۱). جهان‌بینی مشترکی که در میان قوم ایرانی و در عصر پیشدادی متحدکننده آن‌ها در برابر ناملازمات طبیعی و بومیان دیو سرشت بود، گردآمدن حول محور شاه و پیروی از دستوره‌های اوست.

۱-۱. بیان مسأله

پرسش‌های اصلی و محوری پژوهش حاضر بدین قرار است: منشأ کردارهای تمدنی در اساطیر ایرانی چیست؟ موجدان کردارها چه افرادی‌اند؟ کردارهای تمدنی و اجتماعی در چه طبقاتی قرار می‌گیرند؟ نویسندگان در مقاله حاضر می‌کوشند که تا به سؤالات مطروح در طرحی منظم و دقیق پاسخ دهند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع مقاله حاضر و بُعد تاریخی مسأله، کتب تاریخی، خصوصاً تاریخ تمدن و تاریخ علم و فلسفه به شکلی مبسوط در این باب بحث کرده‌اند. در میان روایات اساطیری نیز از روایات اوستایی، پهلوی، پس از اسلام به‌ویژه منابع تاریخی و شاهنامه فردوسی، شاهان پیشدادی به عنوان موجدان کردارهای تمدنی ذکر شده‌اند. اما تاکنون پژوهش مستقلی در این موضوع و از منظر اسطوره‌شناسی انجام نشده است. تنها اشارات مختصر به این موضوع در کتاب از «رنگ گل تا رنج خار» نوشته قدمعلی سرآمی است که به اختصار کردارهای تمدنی را در ضمن بحث «آگنه‌ها» (سرآمی، ۱۳۸۳: ۵۹۵-۶۰۰) برشمرده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع مکتوب است.

۲. بحث

۱-۲. سرچشمه‌ها

افعال بنیادی و تمدن‌ساز در منابع تاریخی معمولاً منشأ فردی مشخصی ندارند و اغلب به صورت تصادفی، کشف و یا اختراع می‌شوند. اما همین کردارها در اساطیر آغاز معلوم و معینی دارند. در باب آموزه‌ها و کردارهای تمدنی می‌توان از سه منشأ یاد کرد:

۱-۲-۱- اهورامزدا: اهورامزدا در روایات اوستایی و پهلوی که شدیداً تحت تأثیر آموزه‌های زرتشتی‌اند به شخص برگزیده و حامل فرّه ایزدی (قهرمان) یاری می‌رساند و تعدادی از آموزه‌های تمدنی را به او می‌آموزد و قهرمان نیز آن‌ها را به مردمان و اجتماع آموزش می‌دهد. در فقره ۸۷ فروردین یشت آمده: «کیومرث نخستین کسی است که به گفتار و آموزش اهورامزدا گوش فراداد و اوست مؤسس خانواده ایرانی و نژاد ایران از پشت اوست.»

(پورداود، ۱۳۷۷: ۷۸/۲). اهورامزدا نیز «... جم را به سبب انکاری که با ضحاک داشت...» (جلالی نائینی، ۱۳۸۴: ۱۷۵) آگاه می‌کند.

اهورامزدا آفریننده، هادی و البته ناجی نخستین جفت بشر یعنی مشی و مشیانه بود. مشی و مشیانه «سرانجام وقتی به صورت انسان درآمدند، اورمزد مسئولیت‌هایشان را به آنان آموخت: شما تخمه بشر هستید، شما نیای جهان هستید، به شما بهترین اخلاص را ببخشیده‌ام، نیک بیندیشید، نیک بگویید و کار نیک کنید، و دیوان را مستایید» (هینلز، ۱۳۷۷: ۹۱) و مهربانانه آنان را خطاب می‌کند: «... من به شما عقلی تمام و کمال به عنوان عالی‌ترین چیز دادم. کار درست مطابق داد و قانون انجام دهید...» (ویدن گرن، ۱۳۸۱: ۶۸). در وندیداد نیز اهورامزدا خطاب به زرتشت و در باب سرشت نیک جمشید می‌گوید: «... نخستین کسی که پیش از تو ای زرتشت مقدس با وی سخن گفتم و دین اهورامزدا، دین زرتشت را به وی آموختم جم زیبا دارنده رمه انبوه بود... جم چنین پاسخ داد من مخلوقات ترا انبوه سازم و آنها را پاسداری می‌نمایم و قبول دارم بر آنان سلطنت کنم. در سلطنت من نه باد گرم و نه باد سرد و نه بیماری و نه مرگ هیچکدام نخواهد بود. در این هنگام اهورامزدا... یک شمشیر زرنشان با یک جقه زرین به وی داد... این بود که جم به سلطنت رسید...» (دارمستر، ۱۳۸۲: ۷۴-۷۷).

۲-۱-۲- دسته دوم قهرمانانی هستند که در عصر پیشدادی ظهور کرده و هر کدام پاره‌ای از آموزه‌ها و کردارها را کشف و اختراع کرده، به جامعه می‌آموزند. آنچه در این میان مهم است این است که کردارهای این گروه اولاً بیشتر جنبه تعمدی دارد تا تصادفی و ثانیاً در بیشتر موارد، این فرد است که کاشف و مخترع آنهاست و پای جمع در میان نیست. نمونه‌های اولیه شاه‌خدایانی چون کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید و فریدون و نخستین جفت بشر هستند.

۳-۱-۲- منشأ سوم که تا حدی مستبعد و البته اعجاب‌انگیز است، دیوان، اهریمنان و شیریانی‌اند که اغلب توسط شاهان پیشدادی مقهور شده و تبعید گردیده‌اند. دیوانی که البته به قول فردوسی همان مردمان بدی‌اند که به نظر می‌آید به لحاظ تمدنی نسبت به جوامع مهاجم (آریاییان) از درجه پیشرفته تمدنی برخوردار بوده و در صنعت‌های کهن حرفی برای گفتن داشته‌اند؛ لذا غالب شاهان پیشدادی بسیاری از کردارهای تمدنی را که گاه پاره‌ای از آنها نیز دشوار بوده از آنان آموخته‌اند. «در دوره هستی‌مند، دیوان موجوداتی انسان‌گونه هستند که بر دو پای خود ایستاده و از دستان خود بهره می‌گیرند، اما پیکر آنها با پیکر انسانی متفاوت است. آنها در زیستگاه خود دارای جامعه، فرهنگ، تمدن و نظام‌های نمادین هستند» (اکبری مفاخر، ۱۳۸۶: ۲۲). دیوان و اهریمنان در عصر پیشدادی شاهنامه یا «دشمنان طبیعی در پیوند با طبیعت» (واحد دوست، ۱۳۷۸: ۲۸۰). نظیر حوادثی چون خشکسالی، زلزله، سرما و سیل‌های ویرانگرند و یا «انسان‌ها که بیشتر عنوان انیرانی (غیر ایرانی) دارند» (راشد محصل، ۱۳۸۷: ۳۴). در این بین البته روایات پهلوی برآند که ماهیت علم و دانش ذاتاً مقدس بوده و منشأی اهورایی دارد و بسیار بعید است که نیروهایی اهریمنی واضع و واجد آنها باشند، فلذا بسیاری از این آموزه‌ها مانند خط و کتابت توسط اهریمن از نیکوان مخفی مانده بود که بعدها البته دین آن‌ها می‌شود. این نکته اخیر بن مایه‌ای است که می‌توان نظیر تاریخی برای آن در صدر اسلام و در ماجرای سوادآموزی مسلمانان از اسرای غزوه بدر یاد کرد. کردارهای دیوآموخت بعضاً مفید و کاربردی و گاه در زمره گناهان نابخشودنی است. مثلاً اینکه اهریمن رسم گوشت‌خواری را به مشی و مشیانه و ضحاک و جمشید می‌آموزد و در داستان تهمورث و جمشید بسیاری از صنایع دوران کهن و کارهای نافع و در عین حال دشوار و غیرممکن توسط

دیوان فعلیت می‌یابد. «بنا به روایت ابن‌الندیم شیطان به جم فن نویسندگی را آموخت و این نویسنده پیشرفت علوم را به زمان او نسبت می‌دهد» (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۴۳۹-۴۴۱).

نخستین شراموز به مشی و مشیانه نیز اهریمن است که در کمین مشی و مشیانه «نشسته بود تا آنان را از راه راست منحرف کند. اهریمن بر اندیشه آنان تاخت و نخستین دروغ را بر زبان آوردند و گفتند که اهریمن آفریدگار است. . . و از نظر زرتشتیان این بدترین گناه است» (هینلز، ۱۳۷۷: ۹۱).

۲-۲. کنشگران

مقصود از کنشگران، شاه‌پهلوانان عصر اساطیری ایران و یا بهتر بگوییم شاهان پیشدادی‌اند که نمونه‌های نخستین انسان متمدن و اجتماعی‌اند که یک تنه و عامدانه و گاه تصادفی فاعل کردارهای تمدنی گشته‌اند:

۲-۲-۱. کیومرث: کیومرث «به پندار ایرانیان نخستین پادشاهی بود که در زمین منصوب شد و با مردم رفتار نیکو داشت. . .» (جلالی نائینی، ۱۳۸۴: ۵۱). همو «نخستین انسانی است که از ناخودآگاهی و زندگی غریزی (حیوانی) پای به عصر خودآگاهی می‌گذارد» (قائمی، ۱۳۹۲: ۱۸۳). وی نمونه نخستین انسان و کهن‌الگوی بشر اولیه است که روایات مختص به وی در روایات اوستایی و پهلوی با آنچه در برخی روایات چون شاهنامه فردوسی و کتب تاریخی آمده است اندکی متفاوت است. در روایات متقدم، کیومرث شخصیتی ایستا و فاقد کردارهای خاص دارد که پس از سی سال زندگی توسط اهریمن کشته می‌شود و از تخمه به زمین رفته‌اش اولین نژاد بشر، مشی و مشیانه در قالب گیاهی انسان‌گونه سر از زمین برآورده، سپس مبدل به آغازین جفت بشر می‌شوند. در روایات متأخر، کیومرث به‌ویژه در شاهنامه و کتب تاریخی پس از اسلام جایگاه نخستین شاه پیشدادی را یافته که فرزندی به نام سیامک دارد که توسط اهریمن کشته می‌شود. در روایات متقدم مرتبط با کیومرث، از وی در نقش «اولین موجود فانی و نمادی از بشریت یاد می‌شود» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۷۸) اما در روایات متأخر، وی در نقش شاهی آگاه کردارهای تمدن‌ساز مهمی را ایفا می‌کند و از این منظر باید کیومرث را نقطه آغاز تکامل بشر» (کرتیس وستا، ۱۳۸۳: ۳۵) نامید.

کردارهای منسوب به کیومرث در مکتوبات جدید، نسبت به آموزه‌ها و افعال سایر شاهان پیشدادی جنبه‌های ابتدایی و نسبتاً اولیه زندگی بشری را نظیر ساختن شهر، بیرون راندن دیوان با مدد سلاح ایزدی، تدارک سرپناه و تهیه جامه نشان می‌دهد:

که خود چون شد او بر جهان کدخدای
نخستین به کوه اندرون ساخت جای
سر تخت و بختش بر آمد زکوه
پلنگینه پوشید خود با گروه
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۱/۱-۲۵)

کیومرث «... با فرزندان خویش به کوه دماوند آمد و آنجا قرار گرفت و بسیار شدند و ... آنجا شهرها و مأوی کردند. . . همه را از آنجا بیرون کرد و به فرّ ایزدی که او را داده بود و سلاح او یکی چوب بزرگ بود و فلاخن و نام خدای عز وجل بدان نوشته بود و . . . هر کجا دیوی و پری بودی نام خدای عزوجل بر خواندی و ایشان را به زخم سنگ هزیمت کردی و همه بر میدندی» (طبری، ۱۳۸۰: ۷/۱-۱۲). در دینکرد نیز او نخستین کسی است که گفتار والا را بر زبان آورد (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۲۷و۱۱).

۲-۲-۲. مشی و مشیانه

این دو نخستین زوج انسانی‌اند که از تخمه کیومرث و در کالبدی گیاه‌سان متولد شده و در اساطیر ایرانی عهده‌دار وظایف و کردارهای انسان متمدن گشتند. بعد از گناه نخستین، اولین زوج انسانی «دچار سردرگمی شدند. قربانیی کردند که ایزدان را خوش نیامد و به نوشیدن شیر پرداختند. گر چه چاه کردند، آهن گداختند، افزارهای چوبی ساختند... اما حاصل آن آرامش و پیشرفت نبود بلکه نتیجه آن خشونت و شرارت بود... در این اسطوره بعضی تعلیمات مشخصه زردشتی را می‌توان دید: دورنمایی از جهان و از کار و از تولید مثل» (هینلز، ۱۳۷۷: ۹۱-۹۲).

اسطوره حاضر در دو بعد مثبت و منفی تجلی یافته است. در جنبه مثبت با کارکردهای نافع و مفید آن دو سرورکار داریم و در جنبه منفی با گناهایی چون دروغ (گناه نخستین) و نیز اقبال به خوراک حیوانی. در طول داستان... دو تصور متضاد با هم برخورد می‌کنند. در بُعد منفی این زوج، بدون نیازهای مادی و هیچ اندوهی نیم قرن را گذراندند تا زمانی که اهریمن با تدارک دیدن باده، آنها را فریفت و در عنا افکند. در ادامه نیاز آن دو، سبب استفاده و بهره‌گیری‌شان از خوراک حیوانی، تهیه پوشاک و ساختن سرپناه می‌گردد.

اما در جنبه مثبت اهورامزدا «به آنان کاشتن گندم را آموخت... ای مشی این گاو، این گندم و دیگر افزارها از آن توست، از این پس تو آنها را خوب می‌شناسی. با آموزش ایزدان، مشی و مشیانه همچنین... لباس، شبانی بنای خانه، درودگری ابتدایی، برزگری و کشاورزی به سبک پیشینیان و به آگاهی‌هایی از زندگی ابتدایی دست یافتند» (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۹). این زوج با مطاوعت مثال‌های اهورایی، الگوی مقدسی از عمل و کردارهای شایسته و ستوده شدند و سنگ بنای حیات خردمندان و انسانی اخلاف خویش را گذاشتند.

۲-۲-۳. هوشنگ

هوشنگ در اوستا در لغت به معنای کسی است «که منازل خوب فراهم سازد... مجموعاً یعنی کسی که در پیش قانون گذارد و دادگری کرد یا اول واضح قانون» (پورداد، ۱۳۷۷: ۱۷۹/۱)، «هوشنگ، در گذر از اسطوره به حماسه، دومین پادشاه پیشدادی است که پس از کیومرث به شاهی می‌رسد و آهن و آتش را کشف می‌کند و شالوده تمدن بشر را بنیان می‌نهد» (پرنیان، ۱۳۹۱: ۹۸). مطالب مربوط به این شخصیت نیز در شاهنامه و منابع تاریخی متأخر با آنچه که در اوستا و روایات متقدم پهلوی آمده اندکی متفاوت است. در شاهنامه فرزند سیامک و نوه کیومرث است و پس از نیا بر سریر سلطنت ایران زمین می‌نشیند. پس از کیومرث، آموزه‌های منتسب به شاه پهلوانان پیشدادی جنبه مبسوط و توسعه یافته‌تری می‌یابد و سبب می‌شود که پایه‌های زندگی نوین اجتماعی و مدنی بشری مستحکم‌تر گردد. کردارهای تمدنی هوشنگ عبارت است از: کشف آتش که جنبه تصادفی و اتفاقی داشته و یادکرد آن در قالب جشن سده در حماسه ملی ایران به یادگار مانده است، کشف آهن و صناعت آهنگری و ساخت ابزارهای صنعت‌وران، آموختن فنون آبیاری و کشاورزی، شیوه‌های دامداری و برگزیدن جانوران سودمند و اهلی گرداندن آنها و بافتن منسوجات و تهیه پوشاک.

هوشنگ پس از کیومرث کردارهای تمدن‌ساز موثرتر و در عین حال کامل‌تری را به منصف ظهور می‌رساند به گونه‌ای که به حق وی را باید «فرمانروای هفت اقلیم، مطیع کننده دیوان و نماد مدنیت و خانه سازی» (سعادت، ۱۳۸۴: ۳۹۳) به شمار آورد، همان‌گونه که در معنی نام او نیز چنین مفهومی مندرج است. در باب برادر او نیز آمده که واضح آیین زراعت بوده تا ارمغان آورنده شادمانی و آسایش برای آفریدگان اهورایی باشد.

۲-۲-۴. تهمورث

در شاهنامه فرزند هوشنگ است و به سیاق بسیاری از منابع و روایات اوستایی، پهلوی و اسلامی لقب «دیوبند» به تهمورث منتسب شده است:

پسر بد مر او را یکی هوشمند
گرانمایه تهمورث دیوبند
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۵/۱)

«... در کتب تواریخ دو صفت از برای تهمورث ذکر کرده‌اند اولی دیوبند و دومی ریباوند، این کلمه که به اشکال دیگر هم ضبط شده ... که همیشه به معنی اسلحه و آلات جنگ است» (پورداد، ۱۳۷۷: ۱۳۹/۲-۱۴۰)، «بنابر مستندات تاریخی و شواهد واژگانی هر یک از القاب مذکور معرفّ یکی از ابداعات یا اقدامات منسوب به تهمورث است» (ابریشمی، ۱۳۸۴: ۱۹۴ و ۱۹۵).

گستره وسیعی از آموزه‌ها و کردارها توسط تهمورث انجام گرفته است. برخی از افعال تهمورث با همتیان پیشدادی وی هم‌پوشانی داشته و مشابه است و این از آن روست که بسیاری از این کردارها توسط یک کهن الگوی انسان اولیه صورت گرفته که در روایات پهلوی و متعاقب آن در شاهنامه و منابع تاریخی تکرار شده و به صورت متوالی تعدادی از این آرکی‌تایپ‌ها در قالب اشخاص قهرمان ایفا شده‌اند. کردارهای تهمورث از هوشنگ گسترده‌تر و نسبت به جمشید مختصرتر است. کردارهای بنیادی و تمدن‌سازی چون رشتن، بافتن و شکل‌گیری صنعت نساجی، اهلی ساختن برخی حیوانات، آموختن رسم شکار و معین ساختن برخی حیوانات برای این کار، شکست دادن دیوان و مقهور ساختن اهریمن و گردیدن گرد عالم بر پشت آن باره شوم و آموختن سی خط از اهریمنان و دیوان اسیر شده، خطوطی که اهریمن آنها را از نیکوان مستور داشته بود. «وی نخستین کسی بود که پشم و مو را برای درست کردن لباس و فرش به کار گرفت. . . نخستین کسی بود که [فرمان داد تا] سگان را برای پاسبانی و نگاهبانی گله و رمه از ددان و جانوران و پرندگان شکاری را برای صید به کار گیرند. به فارسی می‌نوشت و بوداسب در نخستین سال شاهی او ظهور کرد و دین صابیان را تبلیغ کرد» (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۲۳۹).

۲-۲-۵. جمشید

نمونه کهن‌الگوی انسان نخستین که هم در روایات ایرانی و هم در منابع هندی ذکر شده جمشید یا یمه پسر ویونگهان یا ویوسونت ودایی است. در میان همه شاهان پیشدادی مجموعه کردارهایی را که به گواهی کتب تاریخ تمدن، سنگ بنای جوامع تمدن ابتدایی است، جمشید که یک ایزد پهلوان است به انجام می‌رساند. «جم پیش نمونه آرمانی همه شاهان است و نمونه‌ای است که همه فرمانروایان بدو رشک می‌برند. در ایران همانند هند، جمشید بیشتر به صورت شاه جلوه‌گر است تا خدا» (هینلز، ۱۳۷۷: ۵۶). سلطنت با شکوه و اهورایی جمشید «... آرمان شهری است که در آن سرما و گرما و پیری نیست. فقر و پریشانی از میان رفته و صلح و آسودگی در همه جا ایجاد شده است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۳۱).

جمشید مبسوط‌ترین دوره فرمانروایی را در میان همه شاهان پیشدادی دارد و بسیاری از بن‌مایه‌های داستان وی با داستان سامی سلیمان نبی اشتراک دارد. در شاهنامه، جمشید فرزند تهمورث است و پس از پدر زمام امور را به دست می‌گیرد:

زمانه بر آسود از داوری
به فرمان او مرغ و دیو و پری
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۱/۱)

کردارهای جمشید که کهن الگوی انسان نخستین محسوب می‌شود قرابت بسیاری به وظایف ایزد میترا دارد؛ کردارهایی نظیر: «وظایف قضایی-روحانی، جنگاوری، متحدکننده طبقات اجتماعی و باروری» (رضی، ۱۳۸۱: ۱۰۰). شایان ذکر است که کردارهای متنوع تمدنی جمشید در ادوار پنجاه ساله صورت می‌گیرد: ۱- ساختن ادوات و ابزار آلات جنگی از آهن. ۲- ابداع فنون نساجی و پارچه‌بافی از مواد گوناگون و نیز دوزندگی و خیاطی. ۳- تقسیم مردمان به طبقات چهارگانه و معین کردن وظایف هر یک در طبقات اجتماعی خاص. ۴- مقهور ساختن و اسیر کردن دیوان که البته متمدن‌تر از جامعه تحت حکمرانی جمشید بوده و گماردن آنان به کارهای دشوار. جمشید از این راه که البته منشأی اهریمنی دارد بسیاری از ابزارها، فنون و دانش‌های خاص را برای مردم عصر خویش مکشوف می‌سازد و علاوه بر ادوات و ابزارهای ضروری برای صنایع خاص، برای نخستین بار زیورآلات و مواد معطر - که خود جنبه‌ای زینت‌بخش و تشخیص‌ساز برای طبقات بالای اجتماعی دارد - ساخته و مورد استفاده قرار می‌دهند. جمشید در نبرد با دیوان و اهرمنان، آنها را مغلوب ساخته و از نیرو، مهارت و دانش آنها در جهت انجام کارهای دشوار و بعضاً جدید و خارق‌العاده سود می‌برد، از جمله بریدن سنگ و صخره‌های کوه‌ها، تهیه گچ و آهک، بنای ساختمان‌ها و حمام‌ها و استخراج و استحصال مواد کانی و ... ۵- از اتفاقات شگفت‌آور روزگار جمشید بی‌گزندی و سلامتی است که ناشی از پیشرفت طب و پزشکی در زمان جمشید است و این خود سبب افزون شدن تعداد موجودات و مردمان و ضیق مکان می‌شود و جمشید به مدد ابزارهای ماورایی که اهورامزدا در اختیار وی نهاده‌است در سه نوبت زمین را گسترده و جای بیشتری برای رعایای تحت امرش فراهم می‌کند. ۶- جشن‌ها خصوصاً در ایران باستان و به‌ویژه در آیین زرتشت که پایه آن بر سلامتی و شادی نهاده‌شده، ارزش بسیاری دارد. جشن نوروز در میان سوره‌های باستانی منسوب به جمشید شاه و مصادف با آسمان‌پیمایی اوست که در هرمز روز از فروردین ماه واقع شده‌است. ۷- بنا ساختن و جمرکرد که به دستور اهورامزدا و در پاسخ به پیش‌بینی طوفان مرکوس ساخته شده‌است. ۸- «... او را کسی می‌دانند که نخستین بار خوراک حیوانی را معمول کرد و بدین جهت نخستین کسی است که قربانی خونین را متداول ساخت» (کرستین سن، ۱۳۸۶: ۴۵۷) و به همین جهت گوشت‌خواری در ضمن گناهان جمشید ذکر شده است.

۲-۳. کردارهای تمدنی

در میان کردارهای تمدنی می‌توان از دو دسته آموزه‌ها و افعال مقدماتی و پیشرفته یاد کرد. آموزه‌های ابتدایی‌تری که تضمین‌کننده دوام و بقای نوع بشر بوده و بدون آنکا به آنها ادامه حیات بشر در جهان رامنشده بدوی بعید به نظر می‌آمده‌است و کردارهایی که سبب پیشرفت صنایع کهن و ضامن توسعه و ترقی جامعه شده‌اند. این کردارها هم در تاریخ تمدن و هم در روایات اساطیری هر قوم متعلق به اولین افراد جامعه بشری و یا نخستین شاه پهلوانان است.

۲-۳-۱. فراهم آوردن مسکن و سرپناه

غارنشینی و اقامت در کوهستان بازمانده رسوم میتراپی است. «بنابر اساطیر مهرپرستی، میترا در آغاز در کوهی هویدا شد. از این رو پیروانش معابد خود را در مغاره‌های کوه‌ها بنا کردند» (جلالی نائینی، ۱۳۸۴: ۹۳). تدارک پناهگاه و منزل در زمره مهم‌ترین کارهای بشری است که در شمار نخستین کردارهای کیومرث نیز آمده است. هوشنگ نیز در اوستا به معنای فراهم آوردن منازل خوب است. بی‌تردید داشتن پناهگاه برای سپری کردن شب‌های سرد و در امان بودن از گزند حوادث طبیعی و حیوانات وحشی از ضروری‌ترین نیازهای

زندگی بدوی محسوب می‌شده است. این بن‌مایه مهم و تعیین‌کننده در ماجرای گسترده سه باره زمین توسط ابزارهای خارق‌العاده اهورایی و به مدد جمشید آشکار است.

۲-۳-۲. تهیه جامه و پوشاک از مواد اولیه گوناگون و آموختن فنون نساجی و خیاطی

نیاز به پوشاک و ضرورت حیاتی این امر، اهمیتی دو چندان به این کردار بخشیده تا جایی که این کردار در میان آموزه‌های کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید و مشی و مشیانه مشهود است. نکته شایان توجه آنکه جامه و پارچه از منشأ حیوانی و گیاهی حاصل می‌شود. نظیر داستان جمشید:

دگر پنجه اندیشه جامه کرد	که پوشند هنگام ننگ و نبرد
ز کتان و ابریشم و موی قز	قصب کرد و پرمایه دیبا و خز
بیاموختشان رشتن و تافتن	به تار اندرون پود را بافتن
چو شد بافته شستن و دوختن	گرفتند از او یکسر آموختن

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۱/۱)

۲-۳-۳. شکست دادن دیوان و گماردن آنان به کارهای دشوار

دیوان باستان به قول فردوسی مردم بد، اقوامی که قطعاً و یقیناً نسبت به جوامع تحت رهبری شاهان پیشدادی پیشرفته‌تر و مترقی‌تر بوده و موفق به غلبه بر بسیاری از موانع و انجام کارهای خارق‌العاده و دشوار شده بودند. اینکه عنصر دانش و سرمایه خرد در نزد این گروه اهریمن صفت است هم ناظر به مطلب فوق است و دیگر اینکه گوهر گرانبهای فضل و علم را این قوم دیو سرشت از نیکوان پنهان داشته بودند که در نهایت در ازای آزادیشان هم کارهایی دشوار انجام می‌دهند و هم اینکه علوم مستور را به شاهان پیشدادی می‌آموزند. کردار حاضر در شمار مهم‌ترین و البته پربسامدترین کارهای شاه پهلوانان اساطیری است. این بن‌مایه در داستان تهمورث قوت بیشتری می‌یابد؛ تا جایی که وی اولاً ملقب به «دیوبند» می‌شود و ثانیاً اهریمن را در قالب اسبی سرکش مدتی کمیت خویش گردانده، بر آن باره شگفت گرداگرد عالم را می‌پیماید، هر چند بعدها توسط وی کشته می‌شود و اهریمن وی را می‌آورد.

... چو آن شاه پالوده گشت از بدی	بتابید از او فرّه ایزدی
برفت اهرمن را به افسون ببست	چو بر تیز رو بارگی بر نشست
زمان تا زمان زینش بر ساختی	همی گرد گیتیش بر تاختی

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۵/۱)

کردارهای مرتبط با دیوان در داستان جمشید مشهود است که به شکلی گسترده توسط جمشید به کارهای دشوار گمارده می‌شوند:

... بفرمود پس دیو ناپاک را	به آب اندر آمیختن خاک را
هر آنچ از گل آمد چو بشناختند	سبک خشت را کالبد ساختند
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد	به خشت از برش هندسی کار کرد
چو گرمابه و کاخ‌های بلند	چو ایوان که باشد پناه از گزند

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۳/۱)

... به دست آمدش چند گونه گهر
 چو یاقوت و بیجاده و سیم وزر
 (فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۳/۱)

... چو بان و چو کافور و چون مشک ناب
 چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب
 (فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۳/۱)

تقسیم شدن جامعه به طبقات خاص از طرفی امتیازات خاصی به برخی طبقات بخشیده که سبب می‌شود امکانات ویژه‌ای نیز در اختیار داشته باشند که به تمایز آنان با سایر اصناف می‌انجامد؛ از جمله عوامل این تفاوت و تمایز، کشف سنگ‌های قیمتی و مواد خوشبو و ساخت زیورآلات و ادوات تجملی است. این دسته از کردارها معلول عصر جمشید است. عصری که بی‌گمان باید آن را کامل‌ترین عهد در شمار ادوار تمدنی کهن نامید.

۲-۳-۴. کشف آتش

آتش نقشی بسیار بایسته و در عین حال تعیین‌کننده در روند پیشرفت بشر داشته است. کشف این مهم در اساطیر ایران توسط هوشنگ و آن هم به صورتی کاملاً تصادفی و اتفاقی در ضمن هلاک گرداندن ماری بزرگ و بر اثر تصادم دو سنگ با هم و جهیدن شراره‌های رخ می‌نماید. به کمک آتش - که در واقع پیش‌نیازی برای غلبه بر مشکلات طبیعی و ذوب کردن سنگ‌هاست - استخراج فلزات آغاز می‌گردد. یادکرد کشف آتش در روایات کهن اساطیری به شکل جشن سده باقی مانده است. می‌توان گفت که فواید بسیار آتش به تقدیس این عنصر در باورهای کهن و ادیان انجامیده تا جایی که در آیین زرتشت محوریت اساسی یافته است. «اگر انسانیت با سخن گفتن، و مدنیت با کشاورزی آشکار شده، صنعت نیز با پیدا شدن آتش امکان‌پذیر گشته است. انسان هرگز آتش را اختراع نکرده، بلکه این معجزه به دست طبیعت انجام پذیرفته است» (دورانت، ۱۳۷۸: ۲۴/۱).

۲-۳-۵. کشف فلزات و ساخت ابزار آلات

اولین روایت مربوط به کشف آهن (فلز) مربوط به عصر هوشنگ است که آن هم به واسطه کشف تصادفی آتش میسر می‌گردد. اختراع ابزارها و به کارگیری آنها توسط بشر نخستین به ایجاد حرف و صنعت‌های متعددی انجامید که بشر بدون آن‌ها بسی دیرتر مسیر دشوار مدنیت را می‌پیمود. ساخت ادوات و به کار بردن آن‌ها از زمان کیومرث آغاز می‌شود و در عصر هوشنگ، تهمورث و به‌ویژه جمشید به اوج شکوفایی می‌رسد. هوشنگ:

... وزان پس جهان یکسر آباد کرد
 همه روی گیتی پر از داد کرد
 نخستین یکی گوهر آمد به چنگ
 به آتش ز آهن جدا کرد سنگ
 سرمایه کرد آهن آبگون
 کزان سنگ خارا کشیدش برون
 چو بشناخت آهنگری پیشه کرد
 گراز و تبر آره و تیشه کرد
 (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۹/۱)

۲-۳-۶. کشاورزی و فنون آن

«نخستین پیشرفت عمده در تجربه بشری حرکت از مرحله شکار و رسیدن به مرحله کشاورزی و گله‌داری بود ...» (بمفرد پارکز، ۱۳۷۸: ۱۸۷). کشاورزی و زندگی مبتنی بر آن بدان جهت که تأمین‌کننده

خوراک و ذخیره محصولات آن، تضمین کننده دوام حیات انسان‌هاست از ارزش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌است. کشاورزی از عوامل مهم تمدن‌ساز در شکل‌گیری روستاها و شهرهای کوچک در جوامع نخستین بوده و به یکجانشینی و توسعه جرف کمک شایانی کرده است. این کردار در داستان هوشنگ و برادرش ویگرد، و نیز داستان طبقات اجتماعی جمشید مشهود است. هوشنگ:

ز دریا به‌هامونش اندر بتاخت	چو این کرده شد چاره آب ساخت
به فرّ کیی رنج کوتاه کرد	به جوی و به کشت آب را راه کرد
پراکندن تخم و کشت و درود	چراگاه مردم بدین بر فزود
به ورز آورید آنچه بد سودمند	جدا کرد گاو و خر و گوسفند
همی تاج را خویشتن پرورید	بدیشان بورزید و زیشان چرید
بکشت و به سرشان بر آهیخت پوست	ز پویندگان هر چه مویش نکوست
چهارم سمورست کش موی گرم	چو روباه و قاقم، چو سنجاب نرم
بپوشید بالای گویندگان	برین گونه از چرم پویندگان
برفت و جز از نام نیکو نبرد	برنجید و گسترد و خورد و سپرد

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۰/۱-۳۱)

۲-۳-۷. اهلی ساختن حیوانات، دامداری، رسم شکار و گوشت‌خواری

«تهیه مواد غذایی، حیاتی‌ترین وظیفه بشر بوده است. . . نخست بشر به سادگی غذای خود را به صورت شکار به دست می‌آورد» (تاد، ۱۳۸۳: ۳۶). حیوانات چه به لحاظ تامین خوراک، استفاده از پشم و پوست‌شان برای جامه و نیز تربیت کردن و به کارگیری آنها برای حمل بار، سواری و تسهیل در کشاورزی اهمیت شایانی داشتند.

اولین بهره‌برنده و آموزنده رسوم فوق کیومرث است که به روایت شاهنامه، پوست پلنگ می‌پوشید. در داستان هوشنگ اشاره به جدا کردن و گزیدن حیوانات اهلی و استفاده از گوشت و پوستشان دیده می‌شود. در روایت مربوط به تهمورث، این کهن‌الگو به تفصیل و با جزئیات بیشتری مذکور است و آن هم استفاده از حیوانات برای سواری و تربیت کردن جانورانی چون یوز و سیه‌گوش برای شکار است و همین‌طور پرندگان چون باز و شاهین. کهن‌الگوی سابق در ماجرای تسلط تهمورث بر اهریمن که در قالب اسب وحشی تصویر شده مشهود است و بی‌تردید نوعی رابطه با رسم ریاضت و دشواری آن جهت تربیت اسبان نیز دارد:

پس از پشت میش و بره پشم و موی	برید و به رشتن نهادند روی
به کوشش از او کرد پوشش بجای	به گسترده هم بد او رهنمای
ز پویندگان هر که بد نیک‌رو	خورش کردشان سبزه و کاه و جو
رمنده ددان را همه بنگرید	سیه‌گوش و یوز از میان برگزید
به چاره بی‌آوردش از دشت و کوه	به بند آمدند آنک دور از گروه
ز مرغان همان را که بد نیک‌ساز	چو باز و چو شاهین گردن‌فراز
بیاورد و آموختن‌شان گرفت	جهانی بدو مانده اندر شگفت

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۶/۱-۳۵)

گوشت‌خواری و آموختن آن از یک سو در تاریخ تمدن از آن جهت که تأمین‌کننده خوراک است، کاری پسندیده و شایان بوده است، اما از طرفی به واسطه آموزه‌های زرتشت و تقبیح قربانی خونین؛- در داستان مشی و مشیانه که اهریمن آن دو را بدان وا می‌دارد و متعاقب آن خوراک حیوانی معمول می‌گردد و در عصر طلایی که جمشید این کار را به مردمان می‌آموزد - نوعی گناه به حساب آمده است «در یسنا ۳۲ قطعه ۸ (جمشید) از مجرمین نامیده شده است: "از همین گناهکاران است جم پسر ویونگهان کسی که از برای خشنود ساختن مردمان گوشت خوردن به آنان آموخت؛ در آینده تو ای مزدا باید میان من و او حکم کنی"» (پورداود، ۱۳۷۷: ۱۸۰/۱). در داستان ضحاک هم اهریمن در چهره‌ای فریبکارانه و در قامت خوالیگر، ضحاک را می‌فریبد و با خوراندن خوراک حیوانی وی را گمراه می‌کند.

۲-۳-۸. خط و نگارش

از معاییر بسیار مهم و اساسی در توسعه اجتماعی و پیشرفت مدنیت در جوامع است. «ابتدای مرحله انسانیت را باید هنگام پیدایش کلمه و کلام دانست؛ با همین وسیله بود که انسانیت آشکار شد» (دورانت، ۱۳۷۸: ۷۳/۱) «جامعه‌های متمدن پیش از ۳۰۰۰ ق. م نظامی برای نوشتن به وجود آوردند. از خط برای ایجاد ارتباط در حکومت و تجارت، نگهداری پیشینه‌ها، و نگه داشتن تاریخ جامعه، حفظ آداب و رسوم و سنت‌ها استفاده می‌شد» (آبراهامز، ۱۳۸۲: ۶۱). این عنصر در اساطیر ایرانی غالباً در روایات مربوط به تهمورث ملحوظ است و آن بدین‌سان است که دیوان اسیر در دست تهمورث به ازای امان و زنده‌مانی عهده می‌کنند که خطوط گوناگون و زبان‌های آن را به تهمورث بیاموزند، زبان‌ها و خطوطی که از هفت تا سی‌گونه احصا شده‌اند. کهن‌الگوی حاضر در صدر اسلام و ماجرای اسارت مشرکان و سوادآموزی اینان به مسلمانان نیز در تاریخ تکرار شده است. علمی که در نزد دیوساران مستور مانده است. در خصوص نخستین کسی که به فارسی کتابت و از خط استفاده کرده، اختلاف نظر وجود دارد. «ابن ندیم در الفهرست می‌نویسد: . . . اول کسی که به فارسی کتابت کرد بیوراسپ پسر ونداسپ معروف به ضحاک است. . .» و «همو می‌نویسد: . . . نخستین کس که به فارسی تکلم کرد، کیومرث بود» (منقول از الفهرست ابن ندیم، چاپ فلوجل، ص ۵۲) «جلالی نائینی، ۱۳۸۴: ۵۱) و در ادامه متذکر شده که «اول کسی که خط نوشت، جمشید پسر اونجهان بود. . . به عقیده ایرانیان هنگامی که او زمین را متصرف شد و جن و انس به او سر فرو بردند و ابلیس فرمانبردارش شد، به وی امر کرد آنچه در اندیشه و دل دارد، به صورت آشکار و عیان درآورد، او هم نوشتن را به وی آموخت. . .» (همان: ۱۰۷).

اینکه از ابیات شاهنامه برمی‌آید خط، صنعتی اهریمنی است «بی‌شک سهوی است چنانکه از مندرجات ائوگمدنچا و مینو خرد صراحتاً مفهوم می‌شود باید خط را هنر ایزدی و آفریده سپنت مینو یا خرد مقدس دانست لکن چندی اهریمن آن را پنهان کرده بشر را از آن محروم داشت. . .» (پورداود، ۱۳۷۷: ۱۴۴/۲). تهمورث:

یکایک بر آراست با دیو جنگ	نبد جنگشان را فراوان درنگ
کشیدندشان خسته و بسته خوار	به جان خواستند آن زمان زینهار
که ما را مکش تا یکی نوهنر	بیاموزنیمت که آید به بر
. . . نبشتن به خسرو بیاموختند	دلش را چو خورشید بفروختند
نبشته یکی نه، به نزدیک سی	چه رومی و چه تازی و پارسی

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۷۶/۱-۳۵)

۲-۳-۹. ساختن ادوات و ابزار آلات جنگی

به مدد کشف فلز و اهم آن‌ها یعنی آهن، ساختن ادوات نظامی و سلاح میسر گردید و این در دفاع از دستاوردهای اجتماعی و تمدنی، گامی مهم محسوب می‌شد. «فلز اهریمنی‌ها را می‌زداید. . . و کارکرد و ویژگی ضداهریمنی دارد. در اساطیر جنگ‌افزارهای فلزی دیده می‌شود که توان نابود کردن اهریمن را دارند. . . این جنگ‌افزارها افزون بر اینکه ابزار نابود کردن اهریمنند، صاحبان‌شان را نیز از هر گزندی حفظ می‌کنند. . .» (نیکو بخت، ۱۳۸۹: ۱۹۳). همان‌گونه که پیش‌تر مطرح شد نبرد با دیوان و اقوام مهاجم دیوسار از کردارهای مهم عصر پیشدادی است. این مهم البته بدون ابزارآلات و ادوات خاص نظامی میسر نیست. جنگ با دیوان از عصر کیومرث و بر سر خونخواهی سیامک آغاز گشته و در عهد هرکدام از شاهان ادامه می‌یابد. عنصر حاضر به شکل ویژه در اسطوره‌تتمورث مورد تاکید قرار گرفته‌است. تهمورثی که به زیناوند (صاحب سلاح) نامیده شده و آغازین شکست‌های سنگین را به دیوان تحمیل می‌کند. روایت بارز و برجسته این بحث در داستان جمشید ملحوظ است که به ساختن ادوات گوناگونی چون برگستوان، خود، زره، خفتان، تیغ و سایر سلاح‌ها منجر می‌گردد:

نخست آلت جنگ را دست برد	در نام جستن به گردان سپرد
به فرّ کیی نرم کرد آهنا	چو خود و زره کرد و چون جوشنا
چو خفتان و چون تیغ و برگستوان	همه کرد پیدا به روشن روان
	(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۲/۱-۴۱)

۲-۳-۱۰. پیش‌بینی و آینده‌نگری

قاعدتاً بشر متمدن به فکر ذخیره خوراک، تهیه سرپناه، ساخت ادوات و ظروف خاص برای نگهداری غذا و حفظ نسل بشر و جانوران سودمند اهتمام داشته و سعی داشته که چرخه حاضر را حفظ کرده و به ابنا و اخلاف خویش منتقل کند. از صور متجلی شده این بن‌مایه در اساطیر ایران، ساختن بنایی موسوم به ور است که کارکردی شبیه به کشتی نوح در حفاظت از نسل بشر و گیاهان و جانوران دارد. شهری آخرالزمانی که توسط جمشید و به واسطه پیش‌بینی طوفان اهریمنی و رستاخیزی مرکوس که در پایان جهان رخ می‌دهد، به دستور و مطابق راهنمایی اهورامزدا ساخته می‌شود. «. . . ای جم زیبا پسر دیو جهان تو را آگاه می‌سازم که در جهان جسمانی زمستان نکبت‌بار همراه سرمای سخت و ویران‌کننده پدید خواهد شد. . . تو باید ای جم یک غار بزرگ فراهم سازی و درازای آن از هر چهار طرف یک میدان اسبدوانی باشد» (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۸۰-۸۱)؛ «. . . در آنجا تخم‌های چارپایان خرد و بزرگ و سنگها و مغکان و شعله‌های سرخ آتش جمع کن. . . و از برای ور دری بگشای که روشنایی داخل شود» (پورداد، ۱۳۷۷: ۱۸۳/۱).

نمونه خاص و دیگرگون این عنصر در ماجرای گستردن سه باره زمین و فراهم آوردن جای بیشتر برای انسان‌ها و جانوران مشهود است. «آن گاه من که هرزدم به او (جمشید) سلاح فراز بردم: سوورای زرین و نیز آشتر زر نشان» (بهار، ۱۳۶۲: ۱۶۶-۱۶۸). جم بدین وسیله سه مرتبه زمین را گسترده و در ادامه از طوفان آخرالزمانی مرکوس به وسیله اهورامزدا آگاه شده و به رهنمونی او ور را می‌سازد. در روزگار تهمورث نیز ستاره‌شناسان، طوفانی را پیش‌بینی کردند که حدود ۲۳۱ سال بعد از وی واقع شده و زمام تمدن بشریت را رو به نابودی سوق می‌دهد و از آن رو که تهمورث دوست‌دار علوم و فنون بود و برای

آنکه مردمان پس از طوفان از گنجینه معارف بی بهره نمانند دستور تهیه و ساخت خزانه‌ای را برای نگهداری کتب بسیاری می‌دهد، آثاری که حاوی دانش‌های زمانه است.^۲

۲-۳-۱۱. طبقات اجتماعی

دسته‌بندی مردم در طبقات خاص از نشانه‌های یک جامعه آگاه و متمدن محسوب می‌شود. این مهم نخستین بار در عصر جمشید صورت عینی و ملموس به خود می‌گیرد. در این طبقه‌بندی که گونه‌های چهارگانه جامعه باستان را می‌نمایاند، اقشار جامعه در چهار طبقه جای گرفته و وظایفشان تبیین می‌گردد:

ز هر پیشه‌ی انجمن کرد مرد	بدین اندرون پنجه‌ای نیز خورد
گروهی که آثوربان خوانیش	به رسم پرستندگان دانیش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
... صفی برکشیدند و بنشانند	همی نام نیساریان خواندند
کجا شیر مردان جنگاورند	فروزنده لشکر و کشورند
... بسودی سه دیگر گره را شناس	کجا نیست از کس بریشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند	به گاه خورش سرزنش نشنوند
... چهارم که خولند اهتوخشی	هم از دست‌ورزان با سرکشی
کجا کارشان همگان پیشه بود	روانشان همیشه پراندیشه بود

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۳/۱-۴۱)

۲-۳-۱۲. جشن‌ها

جشن‌ها از کهن‌ترین اعصار اسطوره‌ای و غالباً در یادکرد وقایع ویژه که برای همگان مقدس و مؤثر بوده برگزار می‌شده‌است. اولین سور مقدس، شادمانی جشن سده در یادآوری کشف آتش است که در عصر هوشنگ محقق می‌گردد. «جشن سده جشن آتش زمستانی بود که با قصد و نیت نیرو دادن به خورشید گرفته می‌شد تا گیتی بار دیگر روشن و گرم شود... هر چند جلوه‌های اعتقادی جشن سده آشکار است اما به آن چاشنی اساطیری زدند و باور داشتند یادبود پیدا کردن آتش توسط شاه پیشدادی هوشنگ است» (بویس، ۱۳۸۴: ۳۵۹-۳۶۰). در باب منشأ جشن سده نیز چنین گفته شده که این بزم به افتخار هوشنگ و کشف اتفاقی گوهر آتش برپا می‌شود.

جشن ماندگار بعدی جشن نوروز است که در خصوص پیدایش آن کمی اختلاف نظر وجود دارد، ولی غالب روایات در این باب مرتبط به آسمان‌پیمایی جمشید در هرمز روز از فروردین ماه است. «اقوام باستانی در دوران اساطیری یا تاریخی، هر چند دارای ساخت‌های اجتماعی-فرهنگی بودند، اما همگی به گونه‌ای با مفهوم «نوشدگی» و «نوروز» آشنایی داشتند» (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۹۵).

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت	چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی	زهامون به گردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا	نشسته برو شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بران تخت اوی	شگفتی فرو مانده از بخت اوی
به جمشید بر گوهر افشانند	مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فرودین	بر آسوده از رنج تن، دل ز کین

... چنین جشن فرخ از آن روزگار به ما ماند از آن خسروان یادگار
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴/۱)

از دیگر سوره‌های باستانی و بسیار مهم ایرانیان باستان جشن مهرگان است. بنیان‌گذار این سور باستانی فریدون است، چرا که وی در مهر روز علیه ضحاک خروج کرد و در رام روز از آن ماه (مهر) بر ضحاک ظفر یافت.

۲-۳-۱۳. بنای شهرها

شهرسازی از جمله کارهای بنیادی بسیار مهمی است که توسط تعدادی از شاهان پیشدادی صورت می‌گرفت. در تواریخ عصر اسلامی بنای شهرهای بسیاری را به شاهان این عصر نسبت داده‌اند که البته در این خصوص افراط شده‌است. «در روایات تاریخ‌نویسان عرب و ایرانی کارهای مدنی نخستین شاهان، بنیان نهادن شهرهای مهم... را شامل می‌شود. با این همه فردوسی از بنیانگذاری شهری... سخنی به میان نمی‌آورد... بنابر یکی از روایت‌هایی که طبری آورده، هوشنگ بنیانگذار بابل، شوش، ری، اصطخر، دامغان و... بوده‌است» (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۱۹۴-۱۹۵)؛ «بنای چندین شهر... از آن قبیل بابل و قهندز و مرو و کردینداد که یکی از شهرهای مدائن بوده است...» نیز به تهمورث منتسب است (پورداد، ۱۳۷۷: ۱۴۳/۲-۱۴۴).

۲-۳-۱۴. رسم استودان و دخمه

مناسک مرتبط با مرگ و جسد فرد درگذشته در آیین زرتشت از اهمیت بسیاری برخوردار بوده‌است و در این خصوص به دقت و تفصیل، جزئیات بسیاری آورده شده‌است. این دستورها با تطهیر و نیالودن عناصر اربعه ارتباط دارد «چون جسد منبع چنین آلودگی است، به خاک سپردن آن جایز نیست، مبادا زمین که عنصر مقدس است، آلوده شود. همچنین نباید آن را سوزانید، مبادا که آتش آلوده گردد... بنابراین، هر جا که امکانات فراهم باشد، جسد را در برج خاموشی یا دخمه می‌نهند تا لاشخورها آن را بخورند» (هینلز، ۱۳۷۷: ۱۷۵). این آیین در ماجرای مرگ تهمورث مشهود است که پس از اینکه اهریمن وی را می‌آورد... پیکرش را در دخمه‌ای می‌نهند.

۲-۳-۱۵. پزشکی

نخستین درمانگر در اساطیر ایران اهورامزداست. در وندیداد نیز اشاره‌ای بدین مطلب مشهود است: «من هستم اهورامزدا که گیاهان درمان دهنده را همراه آورده‌ام...» (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۲۶۹). در یشت‌ها تریت نخستین طبیب و درمانگر نامیده شده‌است: «اهورامزدا در پاسخ گفت ای سپنتمان زرتشت تریت در میان پرهیزکاران و دانایان و کامگاران و... نخستین مردی است که ناخوشی را بازداشت (زخم) نیزه پران را بازداشت، حرارت تب را از تن مردم بازداشت. بنابراین تریت در اوستا نخستین طبیب و اولین درمان بخش نوع بشر است...» (پورداد، ۱۳۷۷: ۱۹۹/۱). در وندیداد اهورامزدا در پاسخ زرتشت مبنی بر دانستن نام نخستین طبیب گفت: «طریته طبیب از میان درمان‌دهندگان و... پادشاهان پیشدادی نخستین کسی است که بیماری را در خود بیماری در بند نهاد. مرگ را در خود مرگ در بند نهاد... تب سوزان را دور کرد. طریته طبیب از کانون درمان‌ها و از سرچشمه دواها پرسش کرد و این درمان را از خستره و ریو (خدای فلزات) دریافت کرد تا در برابر بیماری و مرگ مقابله و مقاومت کند» (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۲۷۰).

چنین کارکردی در عصر طلایی و آرمان‌شهر جمشیدی در اوج شکوفایی است. «... در مینوی خرد آمده: از جمشید... این سودها بود که ششصد سال برای همه آفریدگان اورمزد بی‌مرگی فراهم آورد و آنان را عاری از درد و پیری و آفت کرد...» (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۸۷). عصر جمشید به بی‌مرگی، تندرستی و زوال بیماری‌ها شهره است، تا جایی که در این عصر طلایی، کثرت جانداران و مردمان به ضیق فضا و دشواری زندگی می‌انجامد. این مهم به واسطه دانش پزشکی و رازگشایی از اسرار آن محقق می‌شود. «... جمشید تنگدستی و فقر، گرسنگی و تشنگی، پیری و مرگ، شکوه‌ها و اشک‌ها، گرما و سرمای فراوان و آمیزش دیوان و مردمان را دور کرده بود» (ویدن گرن، ۱۳۸۱: ۲۴۲). در کتب تاریخ باستانی، اکتشاف شراب به زمان جمشید نسبت داده شده است. «... جمشید شراب را داروی مطلوب خود به شمار آورد و استعمال آن را به مردمان توصیه کرد و آن را شاه دارو خواندند» (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۴۴۹).

پزشکی و درمان هر دردمند در تندرستی و راه گزند
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۳/۱)

فریدون را نیز باید در شمار شفابخشان اساطیری لحاظ کرد؛ چرا که «از فریدون در خواست می‌شود که مردمان را در برابر جرب و تب و ضعف یاری کند... زیرا گمان می‌شود که او آن اژدها را در نبردی که در ورنه یا در عرش اتفاق افتاد شکست داد...» (هینلز، ۱۳۷۷: ۶۰).

۳. نتیجه‌گیری

تمدن کهن و باستانی ایران، نقش والایی در گسترش و توسعه بشریت ایفا کرده و بر بسیاری جوامع باستانی اثر نهاده است. در اساطیر ایران می‌توان تمامی عوامل و بنیادهای تمدن‌ساز را نگرست که به همت شاه ایزدان پیشدادی جامعه فعلیت به تن می‌کنند. کردارهای تمدن‌ساز گاه سرشت اهورایی دارند و زمانی اهریمنی‌اند و البته گاه معلول وجود شاهان خردمند و هدایت‌گرند. با توجه به کردارهای دیوآموز می‌توان بیان کرد که دیوان باستانی، چه بسا جوامع متمدن ساکن فلات ایران بوده که از شاهان کهن پیشدادی شکست خورده و در ازای آزادی، فنون و علوم برتر خویش را به اقوام مهاجم می‌آموزند. کردارهای بنیادی توسط شاهانی چون کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید و نیز اولین جفت بشر انجام می‌شوند. کارهای صورت گرفته از درجات ابتدایی و بدوی و از زمان کیومرث آغاز شده و در زمان جمشید به اوج شکوفایی و ترقی و تکامل می‌رسد. کردارهای تمدنی گستره وسیعی از نیازهای بشر را چون مسکن، خوراک، پوشاک، نبرد با دشمنان، اختراعات گوناگون و... را در بر می‌گرفت. افعالی که گاه جنبه اکتشاف و زمانی نیز در شمار اختراعات محسوب می‌گردند و غالباً به وسیله فرد و نه گروه به منصف ظهور می‌رسند.

پی‌نوشت‌ها

۱- واژه پیشداد در اوستا به صورت «پردانه به معنی کسی که در پیش قانون گذاشت و داد کرد و صفت برای هوشنگ آمده و در روایات ایرانی هوشنگ موسس سلسله پیشدادی ذکر شده است... ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه آورده: ... پیشدادی و آنان کسانی بودند که همه زمین را مالک شدند و شهرهایی به پا کردند و معادن را استخراج کردند و اصول صناعات را نیز به دست آوردند» (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۷۲)؛ «و بر دسته‌ای از شاهان اطلاق می‌شود که میان دوره کیومرث و کیقباد زندگی می‌کرده و بر ایرانشهر حکمرایی داشته‌اند» (صفا، ۱۳۷۸: ۳۹۲).

۲- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به کتاب نخستین/انسان نخستین شهریار، صفحه ۲۴۳.

منابع

- آبراهامز، دروتی و دیگران. (۱۳۸۲)، تاریخ تمدن و فرهنگ جهان، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: طرح نو.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶)، زبان، فرهنگ، اسطوره، تهران: معین.
- ابریشمی، محمد حسن. (۱۳۸۴)، «پژوهشی در باب القاب تهمورث، زیناوند، دیوبند، دیباوند، زیباوند»، نامه فرهنگستان، ۱/۶، تحقیقات ایران‌شناسی، صص ۱۹۳-۲۰۵.
- ابوالقاسم فردوسی. (۱۳۸۹)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷)، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۸۶)، «اسطوره دیوهای نخستین در شاهنامه»، مجله مطالعات ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۲، پاییز، صص ۲۱-۳۴.
- بمفرد پارکز، هنری. (۱۳۷۸)، «اساطیر تمدن غرب»، ترجمه محمد بقایی، نامه فلسفه، صص ۱۸۱-۲۰۶.
- بویس، مری. (۱۳۸۴)، «جشن‌های ایرانیان»، مجموعه مقالات: علم در ایران و شرق باستان، ترجمه و تحشیه همایون صنعتی زاده، تهران: قطره و دانشگاه شهید باهنر کرمان، صص ۳۴۹-۳۷۴.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۲)، پژوهشی در اساطیر ایران پاره نخست، تهران: توس.
- بیرو، آلن. (۱۳۸۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- پرینان، موسی و بهمنی، شهرزاد. (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل نمادهای بخش اساطیری شاهنامه»، متن شناسی ادب فارسی، دوره جدید، سال چهارم، شماره ۱، صص ۹۱-۱۱۰.
- پور داود، ابراهیم. (۱۳۷۷)، یشت‌ها، ۲ جلد، تهران: اساطیر.
- تاد، لوئیس پل و دیگران. (۱۳۸۳)، تاریخ تمدن و زندگی مردم جهان، ترجمه هاشم رضی، تهران: سخن.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا. (۱۳۸۴)، ثنویان در عهد باستان، تهران: طهوری.
- خواجه نصیر الدین طوسی. (۱۳۶۰)، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: شرکت افست.
- دارمستر، جیمس. (۱۳۸۲)، وندیداد اوستا یا مجموعه قوانین زرتشت، ترجمه موسی جوان، تهران: دنیای کتاب.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، ج ۱، سر ویراستار محمود مصاحب، تهران: علمی و فرهنگی.
- رادمنش، عزت الله. (۱۳۶۰)، کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه تاریخ و تمدن، تهران: قلم.
- راشد محصل، محمد تقی و مرتضی تهامی. (۱۳۸۷)، «سیر تحول اساطیر ایران بر بنیاد اسطوره‌های پیشدادی و کیانی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، شماره یازدهم، صص ۳۱-۵۶.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۳)، پیکرگردانی در اساطیر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱)، دانشنامه ایران باستان، ج ۱، تهران: سخن.

سرآمی، قدمعلی. (۱۳۸۳)، از رنگ گل تا رنج خار: شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه، تهران: علمی و فرهنگی.

سعادت، اسماعیل. (۱۳۸۴)، دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: فردوس.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۰)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱، تهران: اساطیر.

عفیفی، رحیم. (۱۳۸۳)، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.

قائمى، فرزاد. (۱۳۹۲)، «بررسی کهن‌الگوی انسان نخستین و کردهای آن در بخش پیشدادی شاهنامه

فردوسی بر مبنای اسطوره‌شناسی تحلیلی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۹ ش ۳۱، صص

۱۶۹-۲۰۹.

کرتیس وستا، سرخوش. (۱۳۸۳)، اسطوره‌های ایرانی، مترجم عباس مخبر، تهران: مرکز.

کریستین‌سن، آرتور. (۱۳۸۶)، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان،

ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

کاتراک، جمشید کاوسبجی. (۱۳۴۸)، «تمدن و فرهنگ ایران باستان»، ترجمه فرهاد آبادانی، مجله هنر و

مردم، دوره ۷، ش ۸۲، مرداد، صص ۴۱-۵۳.

نیکو بخت، ناصر و دیگران. (۱۳۸۹)، «خویشکاری‌های مشترک فلز و آب و آتش در اساطیر و باورهای

ایرانی»، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال دوم، شماره چهارم، پیاپی ۶، صص ۱۹۱-۲۱۰.

واحد دوست، مهوش. (۱۳۷۸)، نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه، تهران: صدا و سیما.

ویدن‌گرن، گنو. (۱۳۷۷)، دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.

ویدن‌گرن، گنو. (۱۳۸۱)، جهان معنوی ایرانی از آغاز تا اسلام، برگردان محمود کندری، تهران: میترا.

هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۸)، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی،

تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

هینلز، جان. (۱۳۷۷)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: آویشن و چشمه.